

## ریخت‌شناسی حکایت‌های عاشقانه بخش «مکر زنان» در هزار و یک شب بر پایه نظریه روایی پراپ

محمد امیر مشهدی\*

مقداد گلشنی\*\*

### چکیده

روایت‌شناسی رویکردی ست ساختارگرا که به دنبال یافتن نظام حاکم بر انواع روایی و ساختار بنیادین روایت است. یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌ها در زمینه روایت‌شناسی، پژوهش پراپ روی صد قصه فولکلور روس است که به صدور حکم‌هایی در مورد ساختار بنیادین قصه‌های پریان و رده‌بندی آن‌ها انجامیده است. پژوهش حاضر، با نگاه به نظریه پراپ، به دنبال بررسی وجود یا عدم ساختار روایی کلی در حکایت‌های عاشقانه بخش «مکر زنان» در «هزار و یک شب» و بررسی کارآمدی یا ناکارآمدی نظریه روایی پراپ در تبیین ساختارهای روایی این حکایت‌ها برآمده است. بدین منظور ابتدا روایت و برخی عناصر ساختاری آن تعریف شده و پس از مروری بر تاریخچه روایت‌شناسی و مهم‌ترین آراء روایت‌شناسان، نظریه روایتی پراپ و برخی نقدهای صورت گرفته به آن بیان شده است. سپس تک‌تک قصه‌ها تحلیل و به قصد مقایسه، جدول‌بندی شده است. نتایج برآمده از جدول‌بندی قصه‌ها نشان داده است حکایت‌های بررسی شده، از نظر نوع خویشکاری‌ها، ساختار مشابهی منطبق بر الگوی پراپ دارند، اما از نظر توالی خویشکاری‌ها، از توالی مورد نظر پراپ پیروی نمی‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** روایت‌شناسی، پراپ، حرکت داستانی، خویشکاری، هزار و یک شب.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، mashhadi.ma40@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، meghdadgolshani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۲

## ۱. مقدمه

روایت‌شناسی رویکردی ست ساختارگرا برای یافتن نظام حاکم بر انواع روایی و ساختار بنیادین روایت. یکی از برجسته‌ترین تلاش‌ها در این زمینه، پژوهشی ست که ولادیمیر پراپ روی صد قصه فولکلور روس انجام داده و حکم‌هایی در مورد ساختار قصه‌های پریان صادر و تلاش کرده‌است ساختار بنیادین این قصه‌ها را فرمول‌بندی و در نهایت رده‌بندی کند. (پراپ، ۱۳۸۶) پس از او چنین پژوهش‌هایی در مورد قصه‌های ملل گوناگون انجام شده‌است که در یک نمونه بررسی قصه‌های عامیانه سوئدی، وهویلانن، و در یک نمونه بررسی قصه‌های عامیانه فارسی، خدیش، به نتایجی مشابه نتایج پراپ رسیده‌اند. (خدیش، ۱۳۸۷؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۲۹۲-۲۸۶)

تا کنون پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی حکایت‌های «هزار و یک شب» صورت پذیرفته که برخی همچون «سیمای زن در «هزار و یک شب»» (پورکریمی شیرایه، ۱۳۸۹)، «نقد کهن‌الگویی داستان‌های هزار و یک شب» (گزمه، ۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناسی اسطوره در داستان‌های «هزار و یک شب» (سفرهای آیینی)» (شکیمی ممتاز، ۱۳۹۲) و «چاره‌گری زنانه در «هزار و یک شب»» (ابراهیمی، ۱۳۸۸)، از منظر روایت‌شناسانه به این حکایت‌ها نپرداخته و دیدگاه‌های دیگر را برای بررسی‌شان پی گرفته‌اند. برخی پژوهش‌های دیگر، مانند «گشایش و بست روایی در افسانه‌های «هزار و یک شب»» (نجفی بشردوست، ۱۳۸۲)، «بررسی ساختار قصه‌های «هزار و یک شب»» (محمودی، ۱۳۸۸) و «بررسی تطبیقی ساختار روایی در هفت سفر سندباد بحری از «هزار و یک شب» با «آخرین سفر یک ملوان» اثر جان بارت» (موسوی، ۱۳۹۳)، از دیدگاه روایت‌شناسانه به «هزار و یک شب» پرداخته‌اند، ولی پایه‌ی نظری‌شان تئوری پراپ نبوده‌است. برخی دیگر از پژوهش‌ها، مانند «بررسی ساختاری روایت در حکایت‌های جامع «هزار و یک شب»» (خراسانی، ۱۳۸۰)، «ریخت‌شناسی پنجاه قصه‌ی برگزیده‌ی «هزار و یک شب»» (لطفی، ۱۳۹۰) و «بررسی ساختار روایی و عناصر داستانی مجموعه حکایت‌های سندباد بحری در «هزار و یک شب»» (محمدی، ۱۳۸۹)، بخش‌های دیگری از «هزار و یک شب» غیر از حکایت‌های بخش «مکر زنان» - را بررسی کرده‌اند. تنها مقاله‌ی خراسانی، مزدپور و ذنوبی، با عنوان «تحلیل ساختاری مکر و حيله‌ی زنان در قصه‌های «هزار و یک شب»» (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۹) است که هم برخوردار از تئوری روایی پراپ به‌عنوان پایه‌ی نظری است و هم عمدتاً به بخش «مکر زنان» از «هزار و یک شب» پرداخته‌است، اما این مقاله از تئوری پراپ عمدتاً به‌منظور

رده‌بندی انواع فریب‌های زنانه و گونه‌های شخصیتهای کنش‌گران درگیر در این فریب‌ها، بهره‌برده‌است.

پژوهش حاضر با نگاه به نظریه‌ی روایی پراپ، به دنبال بررسی وجود یا عدم ساختار روایی کلی در حکایت‌های عاشقانه (با تعریف وسیعی از این واژه) بخش «مکر زنان» در «هزارویک شب» و امکان نسبت‌دادن این ساختار به تمامی قصه‌ها و بررسی کارآمدی یا ناکارآمدی نظریه‌ی روایتی پراپ در تبیین و توضیح ساختارهای روایی این حکایت‌ها و نیز بحث و بررسی در مورد دیدگاه‌های انتقادی به نظریه‌ی پراپ برآمده‌است.

### ۱-۱. روایت و برخی عناصر ساختاری آن

روایت بنیاد قصه است. (مستور، ۱۳۸۴: ۷) تولن روایت را «بیرفت ادراک‌شده‌ی رویدادهایی که به‌طور غیرتصادفی به هم اتصال یافته‌اند»، می‌داند. (تولن، ۱۳۷۷: ۶) به عبارت دیگر، «روایت توالی منظم حوادثی است که دارای ارتباط استنتاجی باشند.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۱؛ استم، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۱۹؛ اسمایلی، ۱۳۷۷: ۴۰-۳۹) دو خصوصیت توالی زمانی و ارتباط علی و استنتاجی، موجب تمایزی شد که فرمالیست‌ها میان قصه و پیرنگ قائل شدند. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۴؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۴۰؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۲۳۹-۲۳۸؛ استم، ۱۳۷۷: ۱۲۲-۱۲۱) بعدها ساختارگرایان نیز بر این تمایز تأکید کردند و آن را بسط دادند. (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۱۴۵) فورستر این تمایز را این گونه توضیح می‌دهد: «داستان را به‌عنوان نقل ریشه‌ای [رشته‌ای؟] از حوادث که برحسب توالی زمانی ترتیب یافته‌باشند، تعریف کردیم. طرح نیز نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول.» (فورستر، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۸؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۵۸) پیرنگ ساختمان منطقی و سببی (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۲) و نظام زنجیره‌ای و استنتاجی حوادث داستان است. (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۲۹؛ اسکولز، ۱۳۷۷: ۵۱؛ پرین، ۱۳۶۲: ۳۹-۲۶؛ بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

ارسطو پیرنگ را اساس تراژدی و انتظام ماجراهای آن می‌دانست. او معتقد بود «اجزاء طرح طوری با کل در هم آمیخته‌است که اگر عنصری از کل حذف شود، شیرازه‌ی آن از هم می‌گسلد.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۰-۳۶؛ میلر، ۱۳۷۷: ۷۴) مجموعه‌ای از افعال و گش‌ها پیرنگ را می‌سازند و پویایی آن به‌خاطر این است که گسترش و حرکت داستان توسط آن پی‌ریزی می‌شود. (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۵-۴۳؛ میلر، ۱۳۷۷: ۷۸؛ غیاثی، ۱۳۶۸: ۵۶؛ کالر، ۱۳۸۸:

پژوهش‌های پراپ توجه روایت‌شناسان را به نقش فاعل و کنش‌های قصه جلب کرد. هنری جیمز حادثه را «تعیین شخصیت» می‌داند (سناپور، ۱۳۸۳: ۴۵) و نورتروپ فرای «پیرنگ» را «انجام یافتن چیزی به دست شخصی» تعریف می‌کرد. (فرای، ۱۳۷۷: ۴۷) این امر به ویژه در قصه، که (در مقایسه با رمان و داستان کوتاه جدید) حادثه رکن بنیادی آن است (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۷۱؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۴؛ یونسی، ۱۳۸۴: ۱۰)، صادق است.

پراپ «در «قصه‌های عامیانه» می‌کوشد نشان دهد که چه گونه صد قصه مورد بررسی اش در واقع اشکال مختلف یا به بیان دیگر، طرح‌های روایی متفاوت یک طرح اولیه بنیادین هستند.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۸؛ میلر، ۱۳۷۷: ۷۹)

## ۱-۲. روایت‌شناسی (Narratology) و پیشینه تاریخی آن

«اولین بار تودوروف در کتاب «دستور زبان دکامرون» واژه «روایت‌شناسی» (Narratology) را به عنوان «علم مطالعه قصه» به کار برد.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۷) او ریشه روایت‌شناسی را به مباحث زبان‌شناسی دوسوسور، چامسکی و نظریه‌های فرمالیستی برگرداند. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۳) دوسوسور میان زبان (Langue) و گفتار (Parole) تمایز گذاشت. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۵) مارتینه این تمایز را به شرح زیر مشخص ساخت: «لازم است بادقت بین پدیده‌های گوناگون زبان شناختی، آن طور که در جمله‌ها رخ می‌نمایند از یک سو، و پدیده‌های زبان شناختی ویژه، متعلق به شخصی که در صدد ارتباط است از سوی دیگر، تفاوت قائل شویم.» (غیاتی، ۱۳۶۸: ۱۲؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۰) بعدها روایت‌شناسان همین تمایز را در مورد زبان جهانی روایت (ساختار کلی روایت، فارغ از زمینه‌هایی که در آن روایت می‌شود) و روایت، آن گونه که روایت می‌شود، قائل شدند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۴؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۳۶۱)

اخوت، پروینی و ناظمیان نیز روایت‌شناسی را رویکرد و علمی «نوین» و «نویناد» می‌دانند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲؛ پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳) اما نویسندگان فرهنگ اصطلاحات ادبی کادن و احمدی و اردلانی، اگرچه پراپ را پیشگام روایت‌شناسی مدرن می‌دانند، پیشینه فلسفی ساختارگرایی و روایت‌شناسی را به ارسطو برمی‌گردانند. (پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۵؛ اردلانی، ۱۳۸۷: ۱۰؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۲۶-۱۶)

### ۱-۳. چکیده برخی نظریه‌های روایی

توماشفسکی و وسلوفسکی موتیف را کوچک‌ترین واحد روایتی می‌دانستند. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۹۱؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۵۰؛ پراپ، ۱۳۸۶: ۲۷) موتیف‌ها دو نوع اند: ۱- موتیف‌های پیوسته (bound motif): موتیف‌هایی که ارتباط زمانی-سببی دارند و پویا اند، ۲- موتیف‌های توصیفی یا آزاد (free motif): موتیف‌هایی بدون عنصر زمان و ایستا که فقط چیزی یا حالتی ایستا را توصیف می‌کنند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۰؛ تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۵۹؛ غیائی، ۱۳۶۸: ۱۵۴-۱۵۳)

توماشفسکی گسترش داستان را گذر از وضعیتی به وضعیتی دیگر می‌دانست که با موتیف‌های پیوسته انجام می‌شود. (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۱) پراپ به این نتیجه رسید که همه قصه‌های مورد بررسی اش «در آغاز شرایط متعادل و به‌سامانی را روایت می‌کنند، بعد نیرو(ها)یی این وضعیت متعادل را برهم می‌زنند و بالاخره، طی کُنش‌هایی، تعادل ... دوباره برقرار می‌شود.» (همان: ۱۱-۱۲؛ تولن، ۱۳۷۷: ۷) این فرآیندهای سه‌گانه را می‌توان این‌گونه نمایش داد: «فرآیند پایدار نخستین-فرآیند ناپایدار میانی-فرآیند پایدار فرجامین.» (جهانگیر و عباسی، ۱۳۸۶: ۱۶۰) همین فرآیندها در توصیفی جزئی‌تر-توسط تودوروف و فريتاک به‌عنوان عناصر الزامی قصه ذکر شده‌اند. (تودوروف، ۱۳۸۷: ۶۳؛ همو، ۱۳۷۷: ۹۱؛ ۱۳۸۸: ۶۷؛ براهنی، ۱۳۶۸: ۲۱۵-۲۱۴؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۵۸) البته تودوروف وجود برخی چرخه‌های ناقص در قصه‌ها را تأیید می‌کند. (تودوروف، ۱۳۸۷: ۶۳؛ همو، ۱۳۷۷: ۹۱؛ همو، ۱۳۸۸: ۶۷) سرآمی نام‌های «ناداستان» و «نیمه‌داستان» را بر این چرخه‌های ناقص نهاده‌است. (سرآمی، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۰)

### ۲. نظریه روایتی پراپ

بسیاری ولادیمیر پراپ را پیشگام روایت‌شناسی می‌دانند. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۹۰؛ ذکایی، ۱۳۸۷: ۷۲؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۸؛ پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳) او معتقد بود قصه‌ها را باید بر اساس ساختار روایتشان رده‌بندی کرد و نباید رده‌بندی بیرونی (مثل رده‌بندی‌های مبتنی بر مضمون، شخصیت، خاستگاه جغرافیایی قصه و غیره) را بر شواهد تجربی تحمیل کرد. (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۵؛ ذکایی، ۱۳۸۷: ۷۲)

پراپ خویشکاری را کوچک‌ترین واحد ساختاری روایت معرفی کرده و می‌نویسد: در قصه‌ها «نام قهرمانان داستان‌ها و همچنین صفات آنها [خصوصیات ایستا و وصفی]

تغییر می‌کند، اما کارهای آنان و خویشکاری‌هایشان تغییر نمی‌کند... [یعنی] کارهای مشابه به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود... خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۰؛ همان: ۲۶۴؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۰؛ استم، ۱۳۷۷: ۱۳۰) از نظر او، خویشکاری‌ها سازه‌های بنیادی قصه اند و «از اینکه چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چه گونه انجام می‌پذیرند، مستقل‌اند.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۹؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۲۴۶) پراپ پس از برش‌مردن ۳۱ خویشکاری افسانه‌های پریان، می‌نویسد: «خویشکاری‌ها را باید جدا از شخصیت‌هایی که تصویری شود انجام‌دهنده آن‌ها هستند... [و] مستقل از این‌که چه گونه و به چه روشی انجام می‌گیرند، توصیف نمود...؛ زیرا خویشکاری‌های مختلف می‌توانند به روش کاملاً یکسانی انجام‌گیرند... در این گونه موارد، همیشه امکان دارد که اصل تعریف یک خویشکاری بر حسب عواقب و نتایج آن را حکم قرار دهیم.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۷)

پراپ سپس با تقسیم خویشکاری‌ها به هفت حوزه عمل (دایره عمل، Circle of action)، از این حوزه‌ها شخصیت‌های هفت گانه قصه، شریر، بخشنده، یاریگر، شخص مورد جست‌وجو، گسیل‌دارنده، قهرمان و قهرمان دروغین، را استخراج می‌کند. در قصه یک تیپ می‌تواند چند نقش را به‌عهده بگیرد. مثلاً فردی می‌تواند هم شریر و هم قهرمان قلبی باشد؛ همان‌طور که یک نقش را هم چند نفر می‌توانند بازی کنند، مثلاً چند نفر نقش یاری‌دهنده را به‌عهده بگیرند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۰؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۲۴۷) پراپ هم چنین برای این‌که این تصور پیش نیاید که عامل جادویی همواره شیئی یا موجود زنده‌ای بیرون از قهرمان است که او را یاری می‌رساند، آشکار می‌کند که «یک صفت یا توانایی، همچون یک موجود زنده عمل می‌کند.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

پراپ «حرکت» (move) را یک توالی از چند رخداد، از حالت متعادل به نامتعادل و دوباره متعادل می‌داند. مثلاً وقتی شرارتی حالت متعادل را برهم می‌زند، یک رخداد روی داده است، اما تا این حالت نامتعادل، در اثر رخدادی (مثلاً پیروزی بر شریر)، به تعادل ثانویه نرسد، حرکت کامل نشده است. حرکت بخشی از قصه است. هر قصه می‌تواند چند حرکت داشته باشد که به شکل‌های گوناگون با هم ترکیب یافته‌اند، اما نمی‌تواند از یک حرکت کم‌تر باشد.

او ترکیب حرکت‌ها را به‌صورت زیر ممکن می‌داند: ۱- حرکتی مستقیماً حرکت دیگر را دنبال کند. ۲- حرکتی حرکت اول را قطع کند. ۳- حرکتی ضمنی نیز قطع شود. ۴- قصه با

دو شرارتِ همزمان آغاز شود. ۵- دو حرکتِ پایانِ مشترکی داشته باشند. ۶- قصه‌ای دو جست‌وجوگر داشته باشد.» (همان: ۱۸۴-۱۸۶؛ تولن، ۱۳۷۷: ۱۳)

پراپ پس از تحلیلِ قصه‌ها و تشکیلِ جدولِ خویشکاری‌ها، به جداکردنِ رده‌ قصه‌ی پریان از سایر قصه‌ها و سپس رده‌بندیِ خودِ قصه‌های پریان پرداخت. او با توجه به ثباتِ ساختمانِ قصه‌ها (تکرارشدگیِ خویشکاری‌ها و نیز تکرارشدگیِ هنجارِ توالیِ خویشکاری‌ها)، رده‌ قصه‌ پریان را رده‌ای دارای این خویشکاری‌ها و نیز دارای نظمِ آن‌ها تعریف کرد. (همان: ۱۹۶) سپس او با توجه به اصلِ محورهای مانعه الجمع (محورهایی از خویشکاری‌ها که حضور هم زمانِ هر دوی آن‌ها در قصه‌ها رخ‌نداده یا به‌ندرت رخ‌داده باشد)، به رده‌بندیِ زیر رسید: «بسط از طریقِ خویشکاریِ H-I [مبارزه-پیروزی]، بسط از طریقِ خویشکاریِ M-N [کار و مأموریتِ دشوار-انجام آن]، بسط از طریقِ هر دو، و بسط بدون هیچ یک از این‌ها.» (همان: ۲۰۱) پراپ هشدار می‌دهد که در موردِ قصه‌های چند حرکتی، هر حرکت را باید جداگانه تحلیل کرد؛ زیرا حرکت‌ها جداگانه بسط و تکامل می‌یابند. (همان: ۲۰۲-۲۰۱)

## ۲-۱. برخی نقدها به نظریه‌ی روایتی پراپ

لوی استروس و گرماس بر آن اند که بررسیِ کنش‌های قصه به‌تنهایی، پرداختن به روساختِ ظاهریِ قصه است و از تحلیلِ زیرساختِ معناییِ آن بازمی‌ماند. (تولن، ۱۳۷۷: ۳۲) آن‌ها هم چنین معتقد اند پراپ انتزاعِ خویشکاری‌ها را تا حدِ نهاییِ پی‌نگرفته و این امر باعثِ انضمامِ خویشکاری‌ها به مؤلفه‌های غیرساختاری، پرتعداد بودنِ آنها و نیز ندیده‌گرفتنِ قدرتِ زایشیِ طرح شده است. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۶۱؛ هارلند، ۱۳۸۲: ۳۶۴؛ تولن، ۱۳۷۷: ۳۲؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶) گریمای حوزه‌های کنشیِ هفت‌گانه پراپ را به شش کنشِ گر تقلیل داد: فاعل و مفعول، فرستنده و گیرنده، یاری‌دهنده و دشمن. (هارلند، ۱۳۸۲: ۳۶۴؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰)

خدیش نیز گستردگیِ خویشکاری‌های پراپ را «غیرضروری» می‌داند. (خدیش، ۱۳۸۷: ۵) هم چنین بررسیِ او نشان می‌دهد که توالیِ خویشکاری‌ها، برخلافِ نظرِ پراپ، قاعده‌مند نیست. (همان: ۱۰۴-۱۰۵)

۲-۲. نمونه تجزیه و تحلیل یک حکایت ساده یک حرکتی: حکایت «پادشاه سالخورده و دختر عمش»، با قهرمان دانستن پادشاه (طسوجی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)

پادشاهی سالخورده مال و جاه و سپاه فراوان داشت، ولی فرزندی نداشت. ( $\alpha a^6$ )  
نیاز به داشتن فرزند [برای قهرمان] آشکار [و او به مقابله راضی] شد. ( $B^4 C$ ) (این خویشکاری در حکایت صراحتاً ذکر نشده، ولی به‌طور ضمنی آمده‌است. پراپ خویشکاری‌هایی را که به‌طور ضمنی در قصه آمده‌اند، در تحلیل دخیل می‌کند. [ر. ک. به پراپ، ۱۳۸۶: ۱۹۲ (درمورد خویشکاری C) یا همان: ۱۹۴ (درمورد خویشکاری  $\downarrow$ )])  
انیا و اولیا را نزد خدا شفیع کرد. ( $F^9$ ) (ر. ک. به همان: ۹۷-۹۸)

فرستاده‌ای نزد دختر عمیش فرستاد. ( $\uparrow G$ ) (می‌توان فرستاده را یاریگری دانست که خدمتی عرضه می‌کند یا حتی فرستاده را تنها قهرمان قصه تلقی کرد و به نتایج متفاوت در تحلیل قصه رسید، اما این انتخاب‌ها موجب آمیختگی فراوان در حوزه‌های عمل اشخاص قصه می‌شود که مجاز ولی غیر ضروری است. لذا ما بر اساس یکی از تبصره‌های پراپ که می‌گوید: «[گاه] یک حوزه‌ی عملیاتی واحد، میان چند شخصیت تقسیم می‌شود.» (همان: ۱۶۵)، فرستاده را یکی از قهرمانان قصه در نظر می‌گیریم.)

با دختر عمیش ازدواج کرد. ( $F^9$ ) (می‌توان با تفسیرهای متفاوت،  $F^1$  و  $F_9^6$  را نیز برگزید.) (ازدواج در این جا خویشکاری ازدواج در «فهرست اختصارات» پراپ نیست؛ زیرا نیاز در این قصه، نیاز به فرزند بود، نه زن. و زن در این جا در واقع یاریگری است که - همراه با شفاعت انیا و اولیا- قهرمان را به هدف خود می‌رساند. «خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه، که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (همان: ۵۳) پراپ در فصل چهارم کتاب خود، درمورد این «همسان‌گردی»ها مفصل‌تر بحث کرده‌است. (همان: ۱۲۷-۱۴۴))

او را به خانه آورد و از او تمتع گرفت. زن آبستن شد و فرزندی زاید. ( $\downarrow K^5$ )

$$\alpha a^6 B^4 C F^9 \uparrow G F^9 \downarrow K^5$$



## ۲-۳. نمونه تجزیه و تحلیل یک حکایت پیچیده دوحرکتی: حکایت «مَلِک زاده و زَنش»، با قهرمان دانستن مَلِک زاده (طسوجی، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۲)

ملکی پسری داشت و شاهزاده خانمی زیبا را برایش تزویج کرد. پسرعموی شاهزاده خانم از او خواستگاری کرده بود، ولی او راضی نمی شد. ( $\alpha$ ) هم در حرکت مبتنی بر نیاز و هم در حرکت مبتنی بر شرارت)) (در این جا ازدواج خویشکاری ازدواج از «فهرست اختصارات» نیست؛ زیرا وصال هنوز رخ نداده است و در واقع انگیزه حرکت قصه نیز همین وصال هنوز رخ نداده است).

پسرعمو شنید که دختر را به دیگری داده اند. هدیه ای گرانبها به وزیر مَلِک فرستاد و از او خواست نیرنگی بسازد که سبب مرگ یا پشیمانی مَلِک زاده از ازدواج شود. وزیر پذیرفت. ( $\lambda^1 - \xi^1$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

پدر دختر مَلِک زاده را احضار کرد. پدر مَلِک زاده به او اجازه داد و وزیر را با او فرستاد. ( $\uparrow C^1 B^2 a^1$ ) (در حرکت مبتنی بر نیاز) و ( $\delta^2 - \gamma^3$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

وزیر مَلِک زاده را به چشمه ای هدایت کرد که هر کس از آن می نوشید، زن می شد. مَلِک زاده از آن چشمه نوشید و زن شد. ( $A^{11} - \theta^1 \eta^1$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

مَلِک زاده نامه ای به پدر نوشت و آن را با وزیر فرستاد و خود در آن جا ماند. وزیر مَلِک را از قضیه آگاه کرد. مَلِک حکیمان را به یاری خواست، ولی آنان نتوانستند یاری کنند. ( $B^1 C$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

سواری بر مَلِک زاده پدید آمد و پس از گفت و گویی، به او گفت همراهش شود تا مشکل را حل کند. مَلِک زاده با او همراه شد. به چشمه ای رسیدند که هر کس از آن می نوشید، مرد می شد. مَلِک زاده از آن چشمه نوشید و مرد شد. ( $D^2 - E^2 F^9 \uparrow G K^8$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

غلامکی مَلِک زاده را بر دوش گرفت و پرواز کرد و او را به قصر پدرنش رساند. ( $F^9$ ) ( $G^1$ ) (در حرکت مبتنی بر نیاز))

پدرزن مَلِک زاده، او و زَنش را به حجله فرستاد. ( $K^4 (W^*)$ ) (در حرکت مبتنی بر نیاز)) آنها دو ماه آنجا بودند و بعد به شهر مَلِک زاده برگشتند. ( $\downarrow$ ) (در هر دو حرکت مبتنی بر نیاز و شرارت))

پسرعمو از حسودی هلاک شد و مَلِک زاده و پدرش نیز بر وزیر پیروزشدند. ( $H-I(U)$ ) (در حرکت مبتنی بر شرارت))

$$\begin{array}{ccc} \alpha & a^1 B^2 C \uparrow & F^9 G^1 K^4 (W^*) \downarrow \\ & \alpha \varepsilon^1 - \zeta^1 \lambda & \beta^3 \gamma^2 - \delta^2 \eta^1 - \theta^1 A^{11} B^1 C D^2 - E^2 F^9 \uparrow G K^8 \\ & & \downarrow H-I(U) \end{array}$$

۲-۴. نمونه تجزیه و تحلیل یک حکایت پیچیده سه حرکتی: حکایت «شاه زاده و کنیزک»، با قهرمان دانستن کنیزک (همان: ۱۶۹-۲۱۷)

شاه زاده‌ای در حکمت و ادب و فنون رزمی سرآمد بود. حکیم دربار پیشگویی کرد که اتفاقی بد برای او خواهد افتاد. بدین سبب، او را به قصری فرستادند تا خطر رفع شود. ( $\alpha \beta^3$  در حرکت مبتنی بر نیاز))

کنیزک تلاش کرد تا دل او را به دست آورد. ( $a^1 B^4 C$  در حرکت مبتنی بر نیاز)) (در اینجا فارغ از اینکه خواست کنیزک ازدواج است یا رابطه‌ای موقت، و فارغ از جنسیت شاه زاده، خویشکاری «نیاز به عروس» انتخاب شده است.)

شاه زاده به تندی با او برخورد کرده، او را به گشتن تهدید کرد. ( $K_{neg}^1 (W_{neg}^*)$  در حرکت مبتنی بر نیاز) و  $A^{14}$  (در حرکت اول مبتنی بر شرارت) (در اینجا تهدید به گشتن، همان خویشکاری «گشتن» در «فهرست اختصارات» فرض شده است.)

کنیزک نزد شاه آمد و به دروغ عکس ماجرا را ادعا کرد. شاه فرمان گشتن شاه زاده را صادر کرد. ( $B^7 C$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت))

وزیران تصمیم گرفتند شاه را از این کار منصرف کنند. نخست وزیر نزد او رفت و با پند و حکایت قصه‌هایی، تلاش کرد او را منصرف سازد. متقابلاً کنیزک نیز به همین وسیله می‌کوشید او را به گشتن شاه زاده ترغیب کند. نهایتاً شاه صدق سخنان شاه زاده را پذیرفت و داوری در مورد کنیزک را به او داد. شاه زاده کنیزک را از شهر طرد کرد. ( $H^2 - I_{neg}^2, U_{neg}$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت) و  $A^9 B^4$  (در حرکت دوم مبتنی بر شرارت))

$$\alpha \beta^3 a^1 B^4 C K_{neg}^1 (W_{neg}^*)$$

$$A^{14} B^7 C H^2 - I_{neg}^2, U_{neg}$$

$$A^9 B^4$$

## ۲-۵. نمونه تجزیه و تحلیل یک حکایت با دو قهرمان متفاوت (دو حرکتی و یک حرکتی)

حکایت دو حرکتی «ملک و زن وزیرش»، با قهرمان دانستن ملک (همان: ۱۷۰-۱۷۲) ملکی زنان را دوست داشت. ( $\alpha$  در حرکت مبتنی بر نیاز))

روزی چشمش به زن وزیرش افتاد و دل بسته او شد. ( $a^1 B^4$  در حرکت مبتنی بر نیاز)) به وزیر فرمان داد به سفر برود. وزیر به سفر رفت. ملک از غیبت او استفاده کرده، به خانه اش رفت. ( $C \uparrow$  در حرکت مبتنی بر نیاز))

زن وزیر او را به مهمانی پذیرفت. ملک تلاش کرد او را به دست بیاورد، ولی زن وزیر با استفاده از کتابی سراسر پند و مَثلی عبرت آموز، او را از این کار منصرف کرد. ( $M-N_{neg}$ ) ( $K^1_{neg}(W^*_{neg})$  در حرکت مبتنی بر نیاز)) (وضعیت مذکور کار دشوار در نظر گرفته شده که ملک در آن بازنده می شود.)

ملک شرمسار شد و به قصر خویش برگشت. ( $\downarrow$  در حرکت مبتنی بر نیاز)) وزیر از سفر بازگشت و انگشتش را، که در خانه اش جا مانده بود، دید و به رابطه‌ی ملک با زنش مشکوک شد و با زن سخن نمی گفت. ( $L(A)$  در حرکت مبتنی بر شرارت)) (وزیر، قهرمانی دروغین، و شکش به ملک، ادعای دروغین و شرارت او فرض شده اند.) زن کسی را نزد پدرش فرستاد و ماجرا را به او گفت. پدرش نیز نزد ملک رفت و او را آگاه کرد. روزی که وزیر و قاضی و پدر زن وزیر در حضور ملک بودند، ملک با تمثیلی به وزیر فهماند که شک وزیر به او و زنش بی مورد است. وزیر نزد زنش برگشت و با او آشتی کرد. ( $M-N Q-Ex U_{neg}$  در حرکت مبتنی بر شرارت)) (دفاع ملک از خودش در آن مجلس دادگاه مانند، کار دشوار فرض شده است.)

$$\alpha a^1 B^4 C \uparrow M-N_{neg} K^1_{neg}(W^*_{neg}) \downarrow$$

$$L(A) M-N Q-Ex U_{neg}$$

## ۲-۶. حکایت یک حرکتی «وزیر و زنش» (همان حکایت بالا)، با قهرمان دانستن وزیر، زن و پدرزنش (همان: ۱۷۰-۱۷۲)

ملکی زنان را دوست داشت. روزی چشمش به زن وزیرش افتاد و دل بسته او شد. ( $\epsilon^1-\zeta^1$ ) به وزیر فرمان داد به سفر برود. وزیر به سفر رفت. ( $\gamma^2-\delta^2 \beta^1$ )

ملک از غیبت او استفاده کرده، به خانه‌اش رفت. زن وزیر او را به مهمانی پذیرفت. ملک تلاش کرد او را به دست‌ییاورد، ولی زن وزیر با استفاده از کتابی سراسر پند و مثلی عبرت‌آموز، او را از این کار منصرف کرد. ( $\eta^3 - \theta^3_{neg}$ )

ملک شرمسار شد و به قصر خویش برگشت. ( $A^{16}_{neg}$ )

وزیر از سفر بازگشت و انگشتر ملک را که در خانه‌اش جا مانده بود، دید و به رابطه‌ی ملک با زنش مشکوک شد. وزیر با زنش سخن نمی‌گفت. زن کسی را نزد پدرش فرستاد. ماجرا را به او گفت. پدرش نیز نزد ملک رفت و او را آگاه کرد. ( $B^1 C \uparrow$ )

روزی که وزیر و قاضی و پدر زن وزیر در حضور ملک بودند، ملک با تمثیلی به وزیر فهماند که شک وزیر به او و زنش بی‌مورد است. ( $H^2 - I^2_{neg}, U_{neg}$ ) (در اینجا آن مجلس دادگاه مانند کشمکش میان قهرمان و شریر فرض شده؛ زیرا قصه از نوع شرارت است. (ر. ک. به پراپ، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۰))

وزیر نزد زنش برگشت و با او آشتی کرد. ( $\downarrow W^2$ )

$$\varepsilon^1 - \zeta^1 \gamma^2 - \delta^2 \beta^1 \eta^3 - \theta^3_{neg} A^{16}_{neg} B^1 C \uparrow H^2 - I^2_{neg} U_{neg} \downarrow W^2$$

## ۲-۷. نمونه‌ی تجزیه و تحلیل یک حکایت با دو قهرمان متفاوت (دو حرکتی و سه حرکتی)

حکایت دو حرکتی «بزرگان و زنش»، با قهرمان دانستن بزرگان (طسوجی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۲)

بازرگانی زیاد سفر می‌کرد و زنی زیبا داشت و به او غیرت می‌ورزید. ( $\alpha$ )

برای زنش طوطی‌ای خریده بود که آن طوطی ماجراهای زمان غیبت بزرگان را برایش باز میگفت. ( $F^4$ )

بازرگان به سفری رفت. ( $\beta^1$ )

زن، عاشق پسری زیبا شد. پسر به خانه‌ی بازرگان می‌آمد و از وصل زن کامیاب می‌شد. ( $A \zeta^1 - \delta^1 \varepsilon^1 - \gamma^1$ ) (نهی و نقض نهی و خبرگیری شریر از احوال قهرمان، به صورت ضمنی در قصه آمده‌اند.)

بازرگان از سفر بازآمد و طوطی او را از ماجرا آگاه کرد. ( $B^4$ )

بازرگان تصمیم گرفت زن را بکشد. (C)

زن ادعا کرد که طوطی دروغ می گوید و بازرگان را فریفت. بازرگان خواست با زن آشتی کند. زن شرط گذاشت که بازرگان طوطی را بکشد. بازرگان طوطی را کشت و با زن آشتی کرد. ( $\Gamma^5_{neg.}(U_{neg.})$ )

چند روز بعد پسری تُرک را دید که از خانه اش بیرون می آید و متوجه راستی سخن طوطی شد. ( $A B^4$ )

به خانه آمد. ( $C \uparrow$ )

زن را کشت. ( $\Gamma^5(U)$ )

$$\alpha F^4 \beta^1 \gamma^1 - \delta^1 \varepsilon^1 - \zeta^1 A B^4 C \Gamma^5_{neg.}(U_{neg.})$$

$$A B^4 C \uparrow \Gamma^5(U)$$

## ۲-۸ حکایت سه حرکتی «پسر و زن بازرگان» (همان حکایت بالا)، با قهرمان دانستن زن بازرگان (همان: ۱۷۳-۱۷۲)

بازرگانی زیاد سفر می کرد و زنی زیبا داشت و به او غیرت می ورزید. برای زن طوطی ای خریده بود که آن طوطی ماجراهای زمان غیبت بازرگان را برایش باز می گفت. ( $\alpha$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت و حرکت مبتنی بر نیاز))

بازرگان به سفری رفت. ( $\beta^1$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت و حرکت مبتنی بر نیاز))

زن عاشق پسری زیبا شد. ( $\gamma^1 - \delta^1$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت)) و ( $a B^4 C$  در حرکت مبتنی بر نیاز))

آن پسر به خانه ی بازرگان می آمد و از وصل زن کامیاب می شد. ( $K^1(W^*)$  در حرکت مبتنی بر نیاز))

بازرگان از سفر باز آمد و طوطی او را از ماجرا آگاه کرد. ( $\varepsilon^1 - \zeta^1$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت))

بازرگان تصمیم گرفت زن را بکشد. ( $L A^{14}$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت))

زن ادعا کرد که طوطی دروغ می گوید و بازرگان را فریفت. بازرگان خواست با زن آشتی کند. زن شرط گذاشت که بازرگان طوطی را بکشد. بازرگان طوطی را کشت و با زن آشتی کرد. ( $B^4 C M-N Q-Ex U(W^2)$  در حرکت اول مبتنی بر شرارت)) (فریفتن بازرگان

کار دشواری فرض شده است که زن آن را انجام می دهد.)

چند روز بعد بازرگان پسری تُرک را دید که از خانه‌اش بیرون می‌آید و متوجّه راستیِ سخنِ طوطی شد. ( $\varepsilon^1 - \zeta^1$ ) (در حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت))  
 به خانه آمد و زن را گُشت. ( $A^{14}$ ) (در حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت))  

$$\alpha \beta^1 \gamma^1 - \delta^1 \quad \varepsilon^1 - \zeta^1 \quad L \quad A^{14} \quad B^4 \quad C \quad M - N \quad Q - Ex \quad U(W^2)$$

$$a \quad B^4 \quad C \quad K^1(W^*)$$

$$\varepsilon^1 - \zeta^1 \quad A^{14}$$

۹-۲. نتایج تجزیه و تحلیل حکایت‌ها براساس تئوری پراپ<sup>(۱)</sup>

پادشاهِ سالخورده و دخترعمش (با قهرمان دانستنِ پادشاه) (ر. ک. به طسوجی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)	$\alpha a^6 B^4 C F^9 \uparrow G F^9 \downarrow K^5$
شاه زاده و کنیزک (با قهرمان دانستنِ کنیزک) (ر. ک. به همان: ۱۶۹-۲۱۷)	$\alpha \beta^3 a^1 B^4 C K^1_{neg.}(W^*_{neg.})$ $A^{14} B^7 C H^2 - I^2_{neg.} U_{neg.}$ $A^9 B^4$
ملک و زنِ وزیرش (با قهرمان دانستنِ ملک) (ر. ک. به همان: ۱۷۰-۱۷۲)	$\alpha a^1 B^4 C \uparrow M - N_{neg.} K^1_{neg.}(W^*_{neg.}) \downarrow$ $L(A) M - N \quad Q - Ex \quad U_{neg.}$
وزیر و زنش (همان حکایتِ بالا، با قهرمان دانستنِ وزیر، زن و پدرزنش) (ر. ک. به همان: ۱۷۰-۱۷۲)	$\varepsilon^1 - \zeta^1 \gamma^2 - \delta^2 \beta^1 \eta^3 - \theta^3_{neg.} A^{16}_{neg.} B^1 C \uparrow H^2 - I^2_{neg.} U_{neg.} \downarrow W^2$
بازرگان و زنش (با قهرمان دانستنِ بازرگان) (ر. ک. به همان: ۱۷۲-۱۷۳)	$\alpha F^4 \beta^1 \gamma^1 - \delta^1 \varepsilon^1 - \zeta^1 A B^4 C I^5_{neg.}(U_{neg.})$ $A B^4 C \uparrow I^5(U)$
پسر و زنِ بازرگان (همان حکایتِ بالا، با قهرمان دانستنِ زنِ بازرگان) (ر. ک. به همان: ۱۷۲-۱۷۳)	$\alpha \beta^1 \gamma^1 - \delta^1 \quad \varepsilon^1 - \zeta^1 \quad L \quad A^{14} \quad B^4 \quad C \quad M - N \quad Q - Ex \quad U(W^2)$ $a \quad B^4 \quad C \quad K^1(W^*)$ $\varepsilon^1 - \zeta^1 \quad A^{14}$
مرد عاشق و زنِ پاکدامن (با قهرمان دانستنِ مرد عاشق) (ر. ک. به همان: ۱۷۳-۱۷۴)	$a B^4 C \uparrow d^7 - E^7 f^9 G K^1_{neg.} \downarrow W^*_{neg.}$
زنِ پاکدامن و شوهرش (همان حکایتِ بالا، با قهرمان دانستنِ همسایگان) (ر. ک. به همان: ۱۷۳-۱۷۴)	$\alpha \gamma^1 - \delta^1 \eta^1 - \theta^1 \beta^1 \varepsilon^1 - \zeta^1 \lambda A^{14} B^1 C \uparrow G M - N \quad Q - Ex \quad K^{10}(W^2) U_{neg.}$
زن و شوهرش (با قهرمان دانستنِ شوهر) (ر. ک. به همان: ۱۷۸)	$\beta^1 \gamma^1 - \delta^1 A F^9 C M - N_{neg.} Ex_{neg.} U_{neg.}$
مرد رزّاز و زن (همان حکایتِ بالا، با قهرمان دانستنِ مرد رزّاز و زن) (ر. ک. به همان: ۱۷۸)	$a^1 B^4 C K^1(W^*)$ $A \downarrow M - N \quad Q - Ex \quad U$

<p>ملک زاده و زنش (با قہرمان دانستنِ مَلکِ زاده) (ر. ک. به همان: ۱۷۹-۱۸۲)</p> $\alpha \quad a^1 B^2 C \uparrow \quad F^9 G^1 K^4 (W^*) \downarrow$ $\alpha \varepsilon^1 - \zeta^1 \lambda \quad \beta^3 \gamma^2 - \delta^2 \eta^1 - \theta^1 A^{11} B^1 C D^2 - E^2 F^9 \uparrow G K^8 \quad \downarrow H-I(U)$
<p>شاہ زاده خانم و پسرعمویش (همان حکایتِ بالا، با قہرمان دانستنِ پسرعمو) (ر. ک. به همان: ۱۷۹-۱۸۲)</p> $A^1 B^4 C \uparrow d^7 - E^7 f^9 G H - I \downarrow Pr^2 - Rs^9_{neg.} U_{neg.} (K^1_{neg.})$
<p>جوانِ گمراه و زنِ پاکدامن (با قہرمان دانستنِ جوانِ گمراه) (ر. ک. به همان: ۱۸۲-۱۸۵)</p> $a^1 B^4 \alpha \beta^1 C \uparrow d^7 f^9 E^7 G K^1_{neg.} (W^*_{neg.})$
<p>زنِ پاکدامن و شوہرش (همان حکایتِ بالا، با قہرمان دانستنِ شوہر) (ر. ک. به همان: ۱۸۲-۱۸۵)</p> $\alpha \beta^1 \varepsilon^1 - \zeta^1 \lambda \eta^1 - \theta^1 A d^7 - E^2 F^9 G H^1 - I^1_{neg.} K^1_{neg.} U_{neg.} (W^2)$
<p>سگ و عاشقش (حکایتِ دروغینِ پیرزن، با قہرمان دانستنِ عاشق) (ر. ک. به همان: ۱۸۳)</p> $a^1 B^4 C \uparrow F_9^6 K_{neg.} (W^*_{neg.})$
<p>زرگر و مغنیہ (با قہرمان دانستنِ زرگر) (ر. ک. به همان: ۱۸۵-۱۸۷)</p> $\alpha a^1 B^4 C \uparrow D^2 - E^2 G^4 M - N K^1 \downarrow W^*$
<p>جوان و ملکہ (با قہرمان دانستنِ جوان) (ر. ک. به همان: ۱۸۸-۱۹۲)</p> $\alpha \gamma^1 \beta^2 \delta^1 F^6 G^1 a^1 K^4 (W^*)$ $\alpha \gamma^1 \quad \delta^1 Pr^2 - Rs^1_{neg.} A^1 B^7 C_{neg.}$
<p>بازرگان و زنش (با قہرمان دانستنِ بازرگان) (ر. ک. به همان: ۱۹۲-۱۹۳)</p> $\alpha \beta^1 \varepsilon^1 - \zeta^1 \gamma^1 - \delta^1 \eta^2 - \theta^2 \lambda A B^4 C \uparrow K_{neg.} U_{neg.} (W^2_{neg.})$
<p>شاہ زاده و زنِ بازرگان (همان حکایتِ بالا، با قہرمان دانستنِ شاہ زاده) (ر. ک. به همان: ۱۹۲-۱۹۳)</p> $\alpha \beta^3 a^1 B^4 C \uparrow d^7 - E^7 F^9 G^2 K^5 (W^*) Pr^2 - Rs \downarrow$
<p>خواجه و خاتون (با قہرمان دانستنِ خواجه) (ر. ک. به همان: ۱۹۴-۱۹۵)</p> $\alpha \varepsilon^1 - \zeta^1 \beta^3 \eta^2 - \theta^2 A B^4_{neg.} C_{neg.} L Ex_{neg.} U_{neg.}$
<p>غلام و خاتون (همان حکایتِ بالا، با قہرمان دانستنِ غلام) (ر. ک. به همان: ۱۹۴-۱۹۵)</p> $\alpha a^1 B^4 C \uparrow F^3 K^5 (W^*) Pr^2 - Rs^3$
<p>زن و شوہرش (با قہرمان دانستنِ زن) (ر. ک. به همان: ۱۹۵-۲۰۰)</p> $\alpha \beta^1 \gamma^1 - \delta^1 a^1 B^4 \quad K^{10} (W^*)$ $A^{15} B^4 C \uparrow \quad K^{10} \downarrow Ex U_{neg.}$ $A^{16} B^4 C \uparrow D^{10} - E^{10} F_4^3 H - I \quad \downarrow$ $Pr_{neg.} - Rs^9 Ex U_{neg.}$
<p>زن، والی، قاضی، وزیر، شاہ و نجار (همان حکایتِ بالا، با قہرمان دانستنِ والی، قاضی، وزیر، شاہ و نجار) (ر. ک. به همان: ۱۹۵-۲۰۰)</p> $\eta^1 - \theta^1 \lambda \quad A^{15} \quad C_{neg.} U_{neg.}$ $a^1 B^4 C \quad \uparrow K^3_{neg.} (W^*_{neg.})$ $A^{13} B^4 C M - N Q U_{neg.}$
<p>شاہ زاده خانم و بہرام (با قہرمان دانستنِ بہرام) (ر. ک. به همان: ۲۰۱-۲۰۴)</p> $\alpha a^1 B^4 C \uparrow M - N_{neg.} J^1 - T^3 O F^3 K^5 Q \downarrow W^*$
<p>بازرگان زاده و مخطیہ (با قہرمان دانستنِ بازرگان زاده) (ر. ک. به همان: ۲۰۴-۲۱۰)</p> $\alpha \beta^3 \gamma^1 - \delta^1 a^1 B^4 C D^2 - E^7 G^3 \uparrow F^4 K^2 (W^*)$

مخطیبه و شوهرش (با قهرمان دانستنِ مخطیبه) (ر. ک. به همان: ۲۱۰-۲۰۴)
$\varepsilon^1 \zeta^1 \eta^1 \theta^1 \lambda A^9 B^4 M-N Q-Ex U_{neg.}(W^2)$
مرد بدکار و مادرِ کودکِ سه‌ساله (با قهرمان دانستنِ مرد بدکار) (ر. ک. به همان: ۲۱۵-۲۱۴)
$\alpha a^1 B^4 C \uparrow M-N_{neg.} K^1_{neg.}(W^*_{neg.}) \downarrow$

## ۲-۱. نمودگار تجزیه و تحلیل حکایت‌ها براساسِ تئوری پراپ

پس از تجزیه و تحلیل تک‌تک حکایت‌ها، جدول نمودگارهای خویشکاری‌های قصه‌ها (بدون خویشکاری‌های بخشِ مقدماتی) تشکیل داده شد تا با مقایسه‌الگوی آنها با هم، قوانین حاکم بر قصه‌ها بررسی شود:

ردیف	شکل	a	B	C	↑	d	E	f	G	H	I	J	K	↓	P	R	S	O	L	M	N	Q	E <sub>x</sub>	T	U	W
۱	I	a <sub>6</sub>	B <sub>4</sub>	C	↑			F <sub>9</sub>	G				K <sub>5</sub>	↓												
۲	I I I I I	a <sub>1</sub> A <sub>14</sub> B <sub>7</sub> A <sub>9</sub>	B <sub>4</sub> B <sub>4</sub> B <sub>4</sub>	C C						H <sub>2</sub>	I <sub>2</sub> n e g		K <sub>1</sub> n e g												U n e g	W* n e g
۳	I I I	a <sub>1</sub> A	B <sub>4</sub>	C	↑								K <sub>1</sub> n e g	↓				L	M		N n e g N	Q	E <sub>x</sub>		U n e g	W* n e g
۴	I	A <sub>16</sub> n e g	B <sub>1</sub>	C	↑					H <sub>2</sub>	I <sub>2</sub> n e g			↓											U n e g	W <sub>2</sub>
۵	I I I	A A	B <sub>4</sub> B <sub>4</sub>	C C	↑			F <sub>4</sub>					I <sub>5</sub> n e g I <sub>5</sub>												U n e g U	
۶	I I I	A <sub>14</sub> A	B <sub>4</sub> B <sub>4</sub>	C C									K <sub>1</sub>					L	M	N	Q	E <sub>x</sub>		U	W <sub>2</sub> W*	



۷	I	A	B <sub>4</sub>	C	↑	d <sub>7</sub>	E <sub>7</sub>	f <sub>9</sub>	G									K <sub>1</sub> n e g.	↓							W* n e g.			
۸	I		A <sub>1</sub> 4	B <sub>1</sub>	C	↑			G									K <sub>1</sub> 0					M	N	Q	E x	U n e g. .	W <sub>2</sub>	
۹	I	A		C				F <sub>9</sub>															M	N e g. .	E x n e g. .	U n e g. .			
۱۰	I I I	a A	B <sub>4</sub>	C														K <sub>1</sub>	↓					M	N	Q	E x	U	W*
۱۱	I I I	a A A 1	B <sub>2</sub> B <sub>1</sub>	C C	↑	D <sub>2</sub>	E <sub>2</sub>	F <sub>9</sub> F <sub>9</sub>	G <sub>1</sub> G	H	I							K <sub>4</sub> K <sub>8</sub>	↓									U	W*
۱۲	I	A <sub>1</sub>	B <sub>4</sub>	C	↑	d <sub>7</sub>	E <sub>7</sub>	f <sub>9</sub>	G	H	I							K <sub>1</sub> n e g.	↓		P r 2	R s 9 n e g.						U n e g. .	
۱۳	I	a <sub>1</sub>	B <sub>4</sub>	C	↑	d <sub>7</sub>	E <sub>7</sub>	f <sub>9</sub>	G									K <sub>1</sub> n e g.										W* n e g.	
۱۴	I	A				d <sub>7</sub>	E <sub>2</sub>	F <sub>9</sub>	G	H <sub>1</sub>								K <sub>1</sub> n e g.										U n e g. .	W <sub>2</sub>
۱۵	I	a <sub>1</sub>	B <sub>4</sub>	C	↑			F <sub>9</sub> 6										K n e g.										W* n e g.	
۱۶	I	a <sub>1</sub>	B <sub>4</sub>	C	↑	D <sub>2</sub>	E <sub>2</sub>		G <sub>4</sub>									K <sub>1</sub>	↓						M	N			W*
۱۷	I I I	a A A 1	B <sub>7</sub>	C n e g. .				F <sub>6</sub>	G <sub>1</sub>									K <sub>4</sub>		P r 2	R s n e g.							U	W* * *



### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پراپ حُکم/فرضِ اوّل خود را این‌گونه بیان می‌کند: «خویشکاری‌های اشخاصِ قصّه، عناصرِ ثابت و پایدار را در یک قصّه تشکیل می‌دهند و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چه‌گونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند. آنها سازه‌های بنیادی یک قصّه می‌باشند.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳) البته استدلال‌ها و مثال‌هایی که خود پراپ همراه با بررسی انتقادی تئوری‌های و سلوفسکی و بدیه مطرح می‌کند، برای اثبات این حُکم/فرض کافی است. موادّ مورد بررسی ما نیز این حُکم/فرض را تأیید می‌کنند.

حُکم/فرض دوم پراپ این است: «شماره خویشکاری‌هایی که در قصّه‌های پریان آمده است، محدود است.» (همان: ۵۳) در واقع چنین است، اما این شماره، بسته به اینکه تعریف خویشکاری‌ها چه دامنه‌ای از کُنش‌ها را دربرگیرد، متغیر است. مثلاً می‌توان خویشکاری‌های D-E-F-G («نخستین خویشکاری بخشنده-واکنش قهرمان-دریافت عامل جادویی-انتقال یا راهنمایی قهرمان») را در D-F («برخورد با یاریگر/بخشنده-دریافت عامل جادویی یا هر کمکی») خلاصه کرد یا حتی فقط F («دریافت عامل جادویی یا کمک») را مهم دانست. یا در مورد خویشکاری «مصیبت مقدّماتی حاصل از قراردادی خدعه‌آمیز»، که به «شرارت» می‌پیوندد، می‌توان پرسید آیا لازم است این دو از هم جدا شوند یا می‌توان آنها را در هم ادغام کرد؟!

حُکم/فرض سوم می‌گوید: «توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است.» (همان: ۵۴) به نظر می‌رسد در این مورد حق با و سلوفسکی، شکلوفسکی و خدیش است. و سلوفسکی گفته بود: «گزینش و ترتیب کارها و برخوردها (نمونه موتیف‌ها) از پیش مستلزم یک‌نوع آزادی است.» (همان: ۵۳) شکلوفسکی نیز بیان کرده بود: «تقریباً محال است که آدمی دریابد چرا در اخذ و اقتباس یک قصّه، توالی تصادفی (تأکید از خود شکلوفسکی است.) موتیف‌ها باید حفظ شود. شواهد نشان می‌دهد که این دقیقاً توالی رویدادها است که بیشتر وقت‌ها به هم می‌ریزد.» (همان: ۵۳-۵۴) و خدیش نوشته است: «ظاهراً پراپ پس از نتیجه‌گیری قاطع خویش درباره توالی یکسان کارکردها با نمونه‌هایی مواجه شده که از این قانون تبعیت نمی‌کرده‌اند؛ از این رو، به توجیه نظریه‌اش، آن هم به صورتی نه‌چندان معقول پرداخته است. او می‌گوید اگر کارکردها همیشه به دنبال هم نیایند، این امر قانون پیشنهادی او را نقض نخواهد کرد: «این‌ها فقط نوسانات هستند، نه نظام ترکیبی و ساختمانی جدید یا محورهای جدید.» پراپ به صراحت گفته است که بعضی از کارکردها می‌توانند جایشان را

تغییر دهند و این امر مطمئناً ناقضِ قانونِ توالیِ یکنواختِ کارکردها ست. در افسانه‌های جادویی ایرانی هیچ قاعده‌ی معینی برای تعیینِ توالیِ کارکردها وجود ندارد و نمی‌توان الگوهای دقیق و مستندی برای ترتیبِ درپی‌هم آمدنِ آنها تنظیم کرد... هیچ ضرورتی ندارد که همهٔ این جفت‌ها با نظمی خاص و تخطی‌ناپذیر در داستان‌ها بیایند.» (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۶) در بررسی ما نیز در مواردی خویشکاری‌های قصه از توالیِ موردنظرِ پراپ و توالیِ قصه‌های مشابه پیروی نمی‌کند. باید گفت برخلافِ نظرِ پراپ که معتقد است «روایتگری آن قصه‌ها [قصه‌هایی که از توالیِ موردنظرِ او پیروی نمی‌کنند] بی‌معنی ست.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۴)، روایتگری این قصه‌ها اشکالی ندارد. پراپ با ارائهٔ توالیِ موردنظرِ خود به‌عنوان «نظام»، بر مواردی که از این توالیِ پیروی نمی‌کنند، نام «انحراف» نهاده. (همان: ۲۱۲) او در نظر نمی‌گیرد که نیازی نیست که مواردِ به‌قولِ او - انحرافی، نظام نوین را عرضه‌کنند تا حکم او مبنی بر یکسان‌بودنِ توالیِ خویشکاری‌ها نقض شود. بلکه اساساً نظام یکسانی وجود ندارد و همین مواردِ مثالهای نقض اند بر توالیِ ارائه‌شدهٔ پراپ. و مثال نقض، کارش نقضِ یک حکم و نظام کلی ست، نه ارائهٔ نظام نوین. بنابراین از اعترافِ خودِ پراپ مبنی بر وجودِ مثال‌های نقض و نیز وجودِ مواردِ مشابه در پژوهش حاضر، نتیجه‌می‌گیریم: «توالیِ یکسانی بر قصه‌ها حاکم نیست و توالیِ خویشکاری‌ها از قاعده‌مندی سفت و سختی پیروی نمی‌کند.» این نتیجه البته وجودِ قاعده‌های بسیاری که بر روابطِ درونیِ برخی خویشکاری‌های قصه حکم‌فرما ست را انکار نمی‌کند.

حکم/فرضِ چهارمِ پراپ می‌گوید: «همهٔ قصه‌های پریان از جهتِ ساختمانشان، از یک نوع هستند.» (همان: ۵۶) ما به دلیلِ شناخته‌نشدهٔ ردهٔ دیگری از قصه‌ها که از ساختِ قصه‌های پریان پیروی نکند، نمی‌توانیم در این باره اظهار نظر کنیم. تنها می‌توانیم بگوییم حکایت‌های عاشقانهٔ بخشِ «مکر زنان»، از همان ساختِ حاکم بر قصه‌های پریان پیروی می‌کند.

در موردِ رده‌بندیِ قصه‌ها باید گفت در موادِ موردبررسی ما نیز همان محورهای مانع‌الجمع موجود در پژوهشِ پراپ وجود دارند. پراپ به نتیجهٔ مانع‌الجمع بودنِ محورهای H-I و M-N رسیده بود. در پژوهش حاضر، ۸ حرکت دارای خویشکاری‌های جفتِ H-I، ۱۱ حرکت دارای خویشکاری‌های جفتِ M-N و ۲۰ حرکت بدون هیچ‌یک از این جفت‌خویشکاری‌ها هستند و هیچ حرکتی هر دو این جفت‌خویشکاری‌ها را ندارد. بنابراین باید گفت حکایت‌های این پژوهش میان سه رده از چهار ردهٔ ممکن در قصه‌های پریان توزیع شده‌اند. دیگر اینکه از نظرِ نگارندگان، رده‌بندی براساسِ شرارت یا کمبود ارزشِ

خاصی ندارد و گمراه‌کننده است؛ زیرا در حکایت‌ها امکان‌های گوناگون برای دادن عنوان «قهرمان» به شخصیت‌های قصه هست و تحلیل براساس قهرمان دانستن هر کدام از شخصیت‌ها، اساساً متفاوت خواهد شد. در این گونه موارد، جبهه‌گیری و احساس خواننده نسبت به شخصیت‌های مختلف، عاملی مؤثر در انتخاب قهرمان و روند تحلیل حکایت خواهد بود. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۳)

در مورد امکان کاهش تعداد شخصیت‌های نظریه پراپ، می‌توان شخصیت‌های هفت‌گانه را کاهش داد و خویشکاری‌های شخصیت‌های محذوف را یا حذف کرد و یا در خویشکاری‌های شخصیت‌های باقی‌مانده ادغام کرد. در این مورد، نظر خدیش مبنی بر امکان حذف «گسیل‌دارنده» و ادغام «قهرمان دروغین» در «شریر» و نیز «بخشنده» در «یارِ یگر»، پذیرفتنی است. برخی خویشکاری‌ها، همان‌گونه که تودوروف می‌گوید، به راحتی قابل حذف اند، بی‌این‌که به ساختار قصه لطمه‌ای وارد آید. علاوه بر مثال تودوروف از خویشکاری‌های بخش مقدماتی، مواردی هم هستند که خویشکاری‌ها بسیار به هم نزدیک اند یا یکی در دیگری مستتر است. مثلاً می‌توان «مصیبت مقدماتی حاصل از قراردادی خدعه‌آمیز» را در «شرارت» ادغام کرد، یا «راضی شدن به مقابله» در «عزیمت، گسیل کردن قهرمان از خانه» مستتر است. می‌توان این‌گونه خویشکاری‌ها را از فهرست خویشکاری‌های اصلی و پیش‌برنده طرح روایت خارج ساخت و آنها را نشانه‌ها یا عناصر ثابت توصیفی و غیرروایی پنداشت.

#### ۴. نتیجه‌گیری

با تجزیه و تحلیل جزئی حکایت‌های بررسی‌شده، مشاهده شد که خویشکاری‌های شخصیت‌های آن‌ها در محدوده‌ی خویشکاری‌های تئوری پراپ قابل تبیین است، اما توالی این خویشکاری‌ها، در برخی حکایت‌ها از توالی ارائه‌شده توسط پراپ پیروی نمی‌کند. همچنین مشاهده شد که همه‌ی حکایت‌های بررسی‌شده، از نظر ساختار خویشکاری‌ها مشابه بوده، از همان ساختار ارائه‌شده‌ی پراپ برای قصه‌های پریان برخوردار اند. دیگر این‌که در این پژوهش نیز موردی که حکم پراپ مبنی بر مانع‌الجمع بودن محورهای H-I و M-N را نقض کند، یافته نشد.

## پی‌نوشت

(۱) در جدول نتایج تجزیه و تحلیل، برای هر حکایت، ابتدا شخصیت‌های محور عاشقانه حکایت و قهرمان فرض شده برای تحلیل ذکر شده‌اند و سپس نمودگار خویشکاری‌های حکایت آمده‌است. برای آشنایی با تعریف دامنه ۳۱ خویشکاری پراپ و زیرمجموعه‌های هر کدام از آنها، ر. ک. به پراپ، ۱۳۸۶: ۵۹-۱۳۶ (فصل ۳- خویشکاری‌های اشخاص قصه). برای آشنایی با نشانه‌های اختصاری به‌کاررفته در تحلیل قصه‌ها، ر. ک. به همان: ۲۷۱-۲۷۸ (پیوست ۴- فهرست اختصارات).

## منابع

- ابراهیمی، شایسته (۱۳۸۸)، «چاره‌گری زنانه در هزارویک شب»، بهار ادب، سال ۲، شماره ۲.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- استم، رابرت، بورگواین، رابرت، فیلترمن، سندی (۱۳۷۷)، «روایت‌شناسی فیلم»، ترجمه فتح محمدی، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.
- اسکولز، رابرت، کلوگ، رابرت (۱۳۷۷)، «پیرنگ در روایت»، ترجمه امید نیک‌فرجام، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.
- اسماییلی، سام (۱۳۷۷)، «داستان»، ترجمه منصور براهیمی، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.
- اردلانی، شمس‌الحاجیه (۱۳۸۷)، «عامل زمان در رمان سوشون»، زبان و ادبیات فارسی، سال ۴، شماره ۱۰.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸)، قصه‌نویسی، تهران: البرز.
- برتنس، هانس (۱۳۸۴)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران، تهران: افراز.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پروینی، خلیل، ناظمیان، هومن (۱۳۸۷)، «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم.
- پرین، لارنس (۱۳۶۲)، تأملی دیگر در باب داستان، ترجمه محسن سلیمانی، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی - حوزه هنری.
- پورکریمی شیرایه، معصومه (۱۳۸۹)، سیمای زن در هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان، به‌راهنمایی سیدمحمد راستگو.

تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)، «دو اصل روایت»، ترجمه امید نیک فرجام، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.

تودوروف، تزوتان (۱۳۸۷)، مفهوم ادبیات، ترجمه کنایون شهپرراد، تهران: قطره.

تودوروف، تزوتان (۱۳۸۸)، بوطیقای نثر؛ پژوهش‌هایی نو درباره حکایت، ترجمه انوشیروان گنجی‌پور، تهران: نی.

تولن، مایکل جی (۱۳۷۷)، «ساختار بنیادین داستان»، ترجمه محمد شهباء، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.

جهانگیر میرزاحسابی، جعفر، عباسی، علی (۱۳۸۶)، «کارکرد روایت در «یک هلو و هزار هلو»»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۵.

خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

خراسانی، محبوبه (۱۳۸۰)، بررسی ساختاری روایت در حکایت‌های جامع هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، به‌راهنمایی علی محمد سجادی.

خراسانی، محبوبه، مزداپور، کنایون، ذنوبی، طیبه (۱۳۸۹)، «تحلیل ساختاری مکر و حیل‌های زنان در قصه‌های هزارویک شب»، پژوهش‌های ادبی، سال ۷، شماره ۲۹ و ۳۰.

ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷)، «روایت، روایتگری و تحلیل‌های شرح‌حال‌نگارانه»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی.

سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار-شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سناپور، حسین (۱۳۸۳)، ده جستار داستان‌نویسی، تهران: چشمه.

شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۹۲)، تحلیل روان‌شناسی اسطوره در داستان‌های هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه الزهراء، به‌راهنمایی مریم حسینی.

طسوجی، عبداللطیف (مترجم) (۱۳۸۳)، هزارویک شب، ج ۴، تهران: جامی.

غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸)، درآمبی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیشه.

فرای، نورتروپ (۱۳۷۷)، تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

کالر، جاناناتان (۱۳۸۸)، بوطیقای ساختگرا: ساختگرای، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد.

گزمه، عاطفه (۱۳۹۰)، تقدیر کهن‌الگویی داستان‌های هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، به‌راهنمایی مریم حسینی.

لطفی، اسماعیل (۱۳۹۰)، ریخت‌شناسی پنجاه قصه‌ی برگزیده‌ی هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان، به‌راهنمایی علی محمد شاه‌سنی.

مارتین، والاس (۱۳۸۹)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.

محمّدی، لیلا (۱۳۸۹)، بررسی ساختار روایی و عناصر داستانی مجموعه حکایت‌های سندباد بحری در هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، به‌راهنمایی سعید حسام‌پور.  
محمودی، پروا (۱۳۸۸)، بررسی ساختار قصه‌های هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، به‌راهنمایی قهرمان شیری.

مستور، مصطفی (۱۳۸۴)، مبنای داستان کوتاه، تهران: مرکز.

موسوی، اکرم (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی ساختار روایی در هفت سفر سندباد بحری از هزارویک شب با آخرین سفر یک ملوان اثر جان بارت، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، به‌راهنمایی جلال سخنور.

میرصادقی، جلال (۱۳۶۶)، ادبیات داستانی: قصه‌داستان کوتاه-رمان با نگاهی به داستان‌نویسی معاصر ایران، تهران: شفا.

میرصادقی، جلال (۱۳۸۳)، شناخت داستان، تهران: مجال.

میلر، جی هیلیس (۱۳۷۷)، «روایت»، ترجمه منصور براهیمی، ویژه‌نامه‌ی روایت و ضدروایت، بنیاد سینمایی فارابی.

نجفی بشردوست، محمد (۱۳۸۲)، گشایش و بست روایی در افسانه‌های هزارویک شب، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌راهنمایی علی محمد حق‌شناس.

هارلند، ریچارد (۱۳۸۲)، درآمدی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت، ترجمه علی معصومی، ناهید سلامی، غلام‌رضا امامی و شاپور جورکش، تهران: چشمه.

یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴)، هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه.